

شهادت «میرزا کوچک خان جنگلی»

شهادت «میرزا کوچک خان جنگلی» در سال 1300 هجری شمسی..

**شهادت #171: میرزا کوچک خان جنگلی» در سال 1300 هجری شمسی**

میرزا یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ اهل رشت، در سال 1259 شمسی دیده به جهان گشود. سالهای نخست عمر را در مدرسه حاجی حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه جامع آن شهر به آموختن مقدمات علوم دینی سپری کرد. در سال 1286 شمسی در گیلان به صفوف آزادیخواهان پیوست و برای سرکوبی محمد علی شاه روانه تهران شد. همزمان با اوج گیری نهضت مشروطه در تهران شماری از آزادیخواهان رشت کانونی به نام مجلس اتحاد تشکیل دادند و افرادی را به عنوان فدائی گرد آوردند. میرزا کوچک خان که در آن دوران یک طلبه بود و افکار آزادی خواهانه داشت به مجلس اتحاد پیوست. در سال 1294 شمسی به جای مجلس اتحاد (هیئت اتحاد اسلام) از یک گروه هفده نفری در رشت تشکیل گردید. بیشتر افراد این گروه روحانی بودند و میرزا کوچک خان عضو موثر آن بود. این هیئت هدف خود را خدمت به اسلام و ایران اعلام کرد و بزودی میرزا کوچک خان رهبری آن را به عهده گرفت. پس از اشغال نواحی شمالی ایران از سوی ارتش روسیه تزاری هیئت اتحاد اسلام به مبارزه با ارتش تزاری پرداخت و یک گروه مسلح به عنوان فدایی تشکیل داد و روستای کسما را از ناحیه فومن مرکز کار خود قرار داد و در آنجا سازمان اداری و نظامی به وجود آورد. هیئت اتحاد اسلام پس از چندی به کمیته اتحاد اسلام تبدیل شد و اعضای آن به 27 نفر افزایش یافت و رهبری کمیته را میرزا به عهده گرفت و تا پایان سال 1296 شمسی بخش وسیعی از گیلان و مازندران و طارم و آستارا و طالش و تنکابن زیر نفوذ کمیته اتحاد اسلام در آمد. این کمیته #171: نهضت جنگل» یا #171: حزب جنگل» نامیده شده است.

برای از بین بردن نهضت جنگل و توق الدوله اقدامات زیادی بکار برد و نامه تأمین برای میرزا کوچک خان نوشت ولی میرزا نپذیرفت و پس از درگیریهای فراوان عده ای از سران نهضت از جمله دکتر حشمت تسلیم نیروهای دولتی در رشت شدند. در این درگیری شماری از افراد کشته شدند و دکتر حشمت دستگیر و در دادگاه نظامی در 4 اردیبهشت 1298 محکوم به اعدام شد. چون مذاکرات صلح با جنگلیها به نتیجه نرسید نیروهای دولتی به تعقیب جنگلیها پرداختند.

برخی از نیروها متفرق، برخی تسلیم و برخی کشته شدند. با چنین وضع سخت و دردناکی میرزا در سرمای شدید زمستان از همسرش خداحافظی میکند و در اعماق جنگل عقب مینشیند تا بتواند نیروهای پراکنده را در فرصت مناسب جمع آوری و ساماندهی کند، اما در اثر سرما از بین میرود. رهبر نهضت جنگل یک روحانی و مرد دین بود، او انقلاب جنگل و همه مظاهر آن را از دریچه اندیشه های سیاسی که از اسلام آموخته بود مینگریست. او یک باره دست به قیام مسلحانه نزد، همه راهها را آزمود و مردانه پا به صحنه کارزار نهاد. او شاهد به توپ بستن مجلس توسط محمد علی شاه و تحصن علما در سفارت عثمانی بود. او به امید نجات مشروطه به مجاهدین پیوست و در فتح قزوین شرکت کرد و همچنین در فتح تهران نیز شرکت نمود و با قوای استبداد جنگید. به شهادت، وی از مجاهدان مشروطیت و از وفاداران به اسلام بود و سخت به اتحاد جهان اسلام عشق میورزید. تاخت و تازهای خارجی در صحنه سیاست و اقتصاد کشور و سیاست بازی عناصر منافق و خود فروخته وضع آشفته تر گیلان و بی کفایتی دولتمردان انگیزه هایی بود که این روحانی جوان، حساس و دلسوخته را به میدان سیاست و سپس به صحنه کارزار کشاند.

نخست در برابر استبداد محمد علی شاه ایستاد و سپس با شخصیتهایی با نفوذ تماس گرفت و در آخرین مرحله از تلاش خود سلاح به دست گرفت و در برابر نیروهای بیگانه به مقاومتی جانانه پرداخت. او بارها در برابر مردم گیلان هدف از نهضت خود را احیای قوانین اسلام اعلام کرد و یاد آور شد که میرزا کوچک هرگز اسلحه را از خود دور نمیکند مگر وقتی که مطمئن باشد افراد ایرانی از تجاوز متجاوزان بیگانه و ستمکاران داخلی مصون و از امنیت و رفاه برخوردار هستند.